زینت تاجریان

بهائیت در خاورمیانه


بسم الله الرحمن الرحیم

بهائیت در خاورمیانه

نویسنده:

زینت تاجریان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بهائیت در خاورمیانه

مشخصات کتاب

مؤلف: زینت تاجریان

مقدمه

موضوع مهـدویت از جمله مطالبی است که تقریبـا تمـام ادیـان و کلیه ی فرق اسـلامی به نحوی به آن قائـل هسـتند، اما در این میان شیعیان این مقام را منحصـر به حضرت مهدی (عج) می‌دانند. مسئله مهدویت در بینش اسلامی نقش کلیدی دارد... چرا که اعتقاد به یک منجی و مصلح «که همه در انتظار او برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر امنیت و عـدالت به سـر می‌برنـد» و امیـد به اینکه سـرانجام روزی حـق جـاری می‌شـود و صالحـان بر زمین حکومت می کننـد، عامـل پویـائی و حرکت جوامع اسـلامی است. آنچه شـیعه را در حرکت تاریخی کلان خویش، به رغم دریافت ضـربات و لطمات بسیار از سوی دشـمنان، از یأس و نومیدی می‌رهاند و توان تحمل آن را بالاـ می‌برد اعتقـاد بـه فرج در آخرالزمـان است. علاـوه بر این، خـاتمیت و مهـدویت سـد راه محکمی در مقابـل دین‌سـازی و دکان‌سازی مسـتقل به شـمار می‌رود. به همین دلیل هم این موضوع مسـتقیم و غیرمستقیم همواره در معرض چالش قرار داشته است. قـدرت‌های حاکم بر جهان درصـدد بوده و هسـتند تا با تشـکیل مسـلک و مذهبی جدید و به اصـطلاح تکامل یافته در قرن بیسـتم با رنـگ و بـوی خردورزی و ایـدئولوژی بر افکـار تـوده مردم مسـلط شونـد و از نیروهـای آنـان به سود خویش بهره‌برداری کننـد. اما اسـتعمار در مشـرق زمین در برابر مقاومت «طرز فکر اسلامی» قرار داشته و به طرق گوناگون می‌خواهد با تفکر اسلامی مبارزه کند. یکی از راههایی که اسـتعمار برای فتـح این دژ محکم در نظر گرفته، تلاش برای مذهب‌سازی بوده است. هدف آنها، چنان که خود معترف‌انـد، ایـن است که در مقابـل «مهـدی»، مهـدی دیگر بسازنـد و در برابر «قرآن»، قرآن دیگری عرضه کننـد. از این روست که می‌بینیم «گلادسـتون» نخست‌وزیر وقت انگلستان در مجلس آن کشور، در برابر نمایندگان، قرآن را بالا می‌برد و می گوید: «تا وقتی این کتـاب بر افکـار انسان‌هـای مشـرق زمین حکـومت می کنـد نفـوذ و حکـومت مـا بر این کشورهـا امکان‌ناپـذیر و تحقق افکـار ما غیرممکن خواهد بود».

بابیت زمینه بهاییت

بیشتر مدعیان مهدویت کار خود را از ادعای رابطه با امام عصـر (عج) یا باب آن حضرت بودن (بابیگری) شروع کرده‌اند. یعنی ابتدا ادعـای رابطه مسـتقیم بـا آن حضـرت را پیش کشـیده و سـپس از این مقـام ترقی کرده و ادعای امامت و مهـدویت و بعـدا رسالت و ربوبیت و الوهیت کرده‌اند. در نیمه دوم قرن ۱۳ هجری چند نمونه از این مدعیان در نقاط مختلف ممالک اسـلامی با فواصل زمانی کوتـاهی نسبت به یکـدیگر پیـدا شدنـد، از آن جمله دو نفر در آفریقا با این ادعا قیام کردنـد و سـپس دو نفر دیگر در آسـیا در دو کشور اسـلامی یعنی ایران و پاکستان چنین ادعایی را مطرح کردند. این دو نفر علی محمد باب و غلام احمد قادیانی نام داشتند. در سال ۱۲۶۰، یعنی درسـت پس از، از دسـت دادن ۱۷ شـهر قفقـاز و شـکست ایرانیـان در جنگ علیه روسـیه و انعقاد عهـدنامه‌های ترکمان‌چـای و گلسـتان که راه را برای ورود جاسوسـان و ایـادی روسـیه تزاری آماده کرده بود، ناگهان شخصـی به نام محمـدعلی شیرازی ادعای بابیت می کنـد. سـیدعلی محمد شـیرازی از مدعیان بابیت (دروازه) امام زمان که بعدها مدعی مهدویت شد در ۱۲۳۵ در شـیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت (از شاگردان احمد احسائی و سیدکاظم رشتی) و با افکار رؤسای شیخیه

آشنا شد و بعدها که به کربلا رفت در درس سیدکاظم رشتی حاضر شد در مدتی که نزد او بود با مسائل عرفانی و تفسیر آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخی آشنا شد و از آرای شیخ احمد احسائی آگاهی یافت. او گذشته از دلبستگی به اندیشه‌های شیخی و باطنی به «ریاضت کشی» نیز مایل بود و هنگام اقامت در بوشهر در هوای گرم از سپیده‌دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بر بام خانه به ذکرگویی مشغول بود. پس از مرگ سیدکاظم به شیراز مراجعت نمود و در آن مکان خود را باب امام زمان معرفی کرد و اول کسی که از دستگاه شیخیه دعوت او را اجابت کرد یکی از شاگردان سیدکاظم رشتی بود به نام ملاحسین بشرویه. وی هنگامی که «ظاهرا» عازم مکه بود به یاران خود می‌گوید بروید به مردم بگویید باب موعود آشکار شده است. سپس به صورت ظاهر از خانه خدا برگشت و چون به بوشهر رسید دستور داد تا در یکی از مساجد بوشهر عبارت «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه‌الله» را داخل اذان نمایند. که یعنی علی نبیل (به حساب جمل برابر با علی‌محمد) باب امام زمان است. اما چیزی نگذشت که مورد تعقیب حکومت قرار گرفت و از بوشهر روانه شیراز شد و در آنجا در مجلسی که از علمای شیراز برای بررسی عقاید وی تشکیل یافته بود درحضور امام جمعه کلیه ادعاهای خود را انکار کرد و بر اشخاصی که او را بدان امتیاز ممتاز دانستند لعنت فرستاد! بعد از این واقعه و از طریق ارتباط با حاکم اصفهان منوچهر خان گرجی (روسی) بود که توانست به اصفهان بگریزد و در آنجا دوباره ادعای بابیت کند. لازم به ذکر است که منوچهر خان گرجی، ارمنی مذهب، جزء اسرایی بود که آغا محمدخان قاجار او را از تفلیس به ایران آورد و در دربار فتحعلیشاه جزو مقربان درگاه شد. [۱] . در زمان محمدشاه قاجار، منوچهر خان گرجی، پس از بلوای بابیه در شیراز با علی‌محمد شیرازی به گرمی رفتار کرد و او را از شیراز به اصفهان آورد و با وی همراهی نمود. او برای پیشرفت آیین وی مساعدت بسیاری کرد و تا زمانی که زنده بود در اصفهان از باب به نحوی پذیرایی کرد و در حفظ جان وی بسیار کوشید. دولت وقت از منوچهر خان درخواست کرد که علی محمد را به تهران بفرستد. منوچهر خان نیز برای فرونشاندن سر و صدا، باب را با چند سرباز به طرف تهران فرستاد ولی همان شب مخفیانه او را به اصفهان بازگرداند و شش ماه در مقر فرماندهی خود نگاه داشت. بعد از مرگ حاکم اصفهان و روانه شدن باب به تبریز در سال ۱۲۶۶ به دستور امیرکبیر «به علت غائله‌هایی که به پا کرده بود و در طی آن هزاران نفر از افراد بی‌گناه مسلمان کشته شده بودند» تیرباران شد و جسدش را در کنار خندق تبریز انداختند. مسئله مهم اینجاست که صبح روز بعد دو نفر به نزدیک خندق می‌روند. این دو نفر چه کسانی هستند؟ تاریخ گواهی می‌دهد که یکی از آنها نقاش چیره‌دستی است که بعد از رسیدن بلافاصله شروع به عکس‌برداری از جسد می‌کند و دیگری سفیر دولت روس تزاری، پرنس دالگورکی است! عباس افندی در کتاب مقاله شخصی سیاح ضمن شرح اعدام علی‌محمد شیرازی و محمدعلی در تبریز می‌نویسد: «بعد آن دو جسد را از میدان به خارج شهر به کنار خندق منتقل نمودند و آن شب در کنار خندق ماند. روز ثانی «قونسول روس» به اتفاق حاضر شده و نعش آن دو جسد را به وضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت». [۲] . نکته دیگر اینکه طبق تصریح عبدالحسین آواره در کتاب کواکب‌الدریه فی مآثر البهائیه پنهان کننده جسد علی‌محمد شیرازی نیز فردی به نام «احمد میلانی بابی» بوده است که او نیز از تحت‌الحمایگان دولت روسیه بود.

بهائیت و نقش روسیه تزاری

میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله متولد ۱۲۳۳ در تهران در زمان ادعای بابیت سید علی‌محمد شیرازی جوانی ۲۸ ساله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ ملاحسین بشرویه‌ای معروف به باب‌الباب و نخستین پیرو باب به آیین بابی گروید و از جمله فعالان و مروجان بابی شد. از اقدامات او در آن زمان به گفته منابع بهایی طراحی نقشه ی آزادی قره‌العین و نقش جدی او در واقعه ی بدشت بود. این اجتماع بعد از دستگیری و تبعید باب به قلعه ی چهریق برای رهایی او از زندان برپا شد. حسینعلی با توجه به توانایی مالی و فراهم کردن امکانات اقامت طرفداران باب جایگاهی معتبر نزد اجتماع‌کنندگان داشت. در همین اجتماع بود که سخن از

نسخ شریعت اسلام رفت و قره‌العین بدون حجاب وارد مجلس شد. [۳] علاوه بر آن هر یک از گردانندگان لقبی جدید پیدا کردند. محمدعلی بارفروش به قدوس، قره‌العین به طاهره، و میرزا حسینعلی به بهاءالله ملقب شدند. پس از قتل باب بین میرزا یحیی (صبح ازل) برای جانشینی باب و حسینعلی اختلاف افتاد. اما در هر حال، بنابر بیشتر منابع، بعد از اعدام باب، عموم بابیه به جانشینی میرزا یحیی «که باب او را «من یعدل اسمه اسم الوحید» خطاب کرده بود» معتقد شدند اما در عمل میرزا حسینعلی زمام کارها را در دست داشت. نقش فعال میرزا حسینعلی در اقدامات بابیان و تصمیم جدی امیرکبیر برای فرونشاندن قیام‌ها و شورش‌های آنها موجب شد که وی از میرزا حسینعلی بخواهد ایران را به قصد کربلا ترک کند. او در شعبان ۱۲۶۷ به کربلا رفت اما چند ماه بعد، پس از قتل امیرکبیر در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ و صدارت یافتن میرزا آقاخان نوری به دعوت و توصیه وی به تهران بازگشت. پس از آن بود که حادثه تیراندازی دو تن از بابیان به ناصرالدین شاه پیش آمد که در نظر حکومت مرکزی قرائن و شواهد دال بر نقش میرزا حسینعلی در این سوءقصد بود. مأموران برای دستگیری میرزا حسینعلی نوری به منزلش می‌روند اما او را نمی‌یابند. پیگیری آغاز می‌شود و خلاصه پس از تلاش بسیار به ناصرالدین شاه خبر می‌دهند که آقا به «سفارت روسیه» رفته و پناهنده شده است! شوقی در این باره چنین می‌گوید: «شاه از استماع این خبر غرق تعجب و حیرت شده و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فورا نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم تشریف ببرند. ضمنا از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعه ی پربهائی را که دولت روس به وی می‌سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد». خوب است بیشتر به این جملات دقت کنیم: ۱. پناهندگی به سفارت روس! ۲. پرنس دالگورکی سفییر دولت روس ۳. تعجب شاه از پناهندگی وی ۴. امتناع سفیر از تسلیم میرزا حسینعلی ۵. رابطه وی با صدراعظم و نامه او ۶. بهاءالله یا امانت دولت روس! آقای میرزا حسینعلی به زندان می‌افتد و بیگانگان برای آزادی وی دست‌اندرکار می‌شوند تا جایی که سفیر روس پیغامی شدید به صدراعظم می‌فرستد و از او می‌خواهد که با حضور نماینده سفارت روس و حکومت ایران تحقیقات کامل درباره حضرت بهاءالله به عمل آید. همان طور که می‌دانید طبق مفاد عهدنامه ترکمانچای دولت روسیه حق داشت با تبعه ی خود طبق مقررات کاپیتولاسیون رفتار کند و آقای میرزا حسینعلی نوری هم جزو تبعه ی کشور روس محسوب می‌شد که محاکمه‌اش می‌بایست با حضور نماینده دولت روس انجام گیرد. [۴] . شوقی افندی در کتاب قرن بدیع چنین می گوید: «پس از ماجرای زندانی شدن بهاءالله و حمایت دالگورکی و تبعید بهاءالله به بغداد و استانبول و ادرنه، از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسایل در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بی‌گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملاشیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان حضور حاجب‌الدوله مترجم سفارت روس و نماینده حکومت، برائت حضرت بهاءالله را تأیید و به صراحت تام دخالت و شرکت خویش را در حادثه ی رمی شاه اظهار نمود... سکون و آرامش نسبی که پس از آن حبس شدید و الیم برای حضرت بهاءالله به دست آمد بی‌نهایت محدود و کوتاه بود زیرا هنوز آن حضرت بین عائله و بستگانش وارد نشده بود که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یک ماه خاک ایران را ترک نمایند... سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و به مدلول دستور مطلع گردید از ساحت انور استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوع خویش وارد و وسائل انتقال ایشان را به خاک روس فراهم سازند... این دعوت مورد قبول و موافقت حضرت بهاءالله واقع نگردید و هیکل اطهر بنا به سابقه ی روحانی توجه به عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت به صوب دیگر ترجیح دادند». میرزا حیدر علی اصفهانی بهائی در کتاب بهجت‌الصدور می‌نویسد «والقائم بامرالله (بهاء) را گرفتند و حبس کردند و به قدر یک کرور اموال و املاک و عمارتش را بردند و غارت نمودند و در ظاهر چون دولت بهیه ی روس حمایت آن قائم بامرالله که ملقب به بهاءالله است نمود نتوانستند شهید نمایند به دارالاسلام بغداد نفی نمودند».

البته بعدها بهاءالله هم به خاطر اقدامات سفیر الواحی نازل کرده و تشکرات خود را در کتاب مبین چنین بیان می‌کند: «یا ملک الروس ان استمع نداءالله الملک القدوس ثم اقبل الی الفردوس المقر الذی فیه استقر من سمی بالاسماء الحسنی بین ملاء الاعلی و فی ملکوت الانشاء باسم‌الله البهی الابهی ایاک ان یحجبک هویک عن التوجه الی وجه ربک الرحمن الرحیم، انا سمعنا ما نادیت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی و اجبناک بالحق ان ربک لهو العلیم الحکیم، قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی السجن تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم». [۵] . «ای پادشاه روس ندای خداوند ملک قدوس را بشنو (یعنی میرزا بهاء) و به سوی بهشت بشتاب، آنجایی که در آن ساکن شده است کسی که در بین ملاء بالا به سماء حسنی نامیده شده و در ملکوت انشاء به نام خداوند روشنی روشنی‌ها نام یافته است (یعنی شهر عکا مسکن آخدا) مبادا اینک هوای نفست تو را از توجه به سوی خداوند بخشاینده مهربانت بازدارد. ما شنیدیم آنچه را در پنهانی با مولای خود گفتی و لذا نسیم عنایت و لطف من به هیجان آمد و دریای رحمتم به موج افتاد تو را به حق جواب دادیم به درستی که خدای تو دانا و حکیم است. به تحقیق یکی از سفیرانت مرا یاری کرد هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بودم برای این کار خداوند برای تو! مقامی را نوشته است که علم هیچ‌کس بدان احاطه ندارد مبادا این مقام را از دست دهی». بهاءالله، پیامبر این قوم، که ادعای خدایی هم می‌کند خود در پی نصرت یکی از سفیران دولت روس است و در قبال این یاری ابراز تشکر هم می‌نماید!

بهاییان، حکومت عثمانی و کشمکش انگلستان برای حمایت بهاءالله

در هر صورت بهاییان به عراق تبعید می‌شوند و شیوه ی آنها در آنجا که به گفته شوقی «دزدیدن ملبوس و نقدینه و کفش و کلاه زوار عتبات عالیات و شادی و سرور در ایام محرم بود» ناصرالدین شاه را بر آن داشت که به وزیر امور خارجه خود دستور دهد که فرمانی به سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی صادر کند و او را موظف نماید که با اولیای حکومت وارد مذاکره شده و از جانب دولت متبوع از سلطان عبدالعزیز درخواست کند که اقائم دائم حضرت عبدالبهاء در مرکزی مانند بغداد را که نزدیک سرحدات ایران و در جوار زیارتگاه مهم شیعیان واقع است به نقطه دیگری که از حدود ثغور ایران دورتر باشد منتقل سازند». به هر حال دولت عثمانی، پس از آگاهی از پیشنهادهای وزارت امور خارجه ایران موافقت خود را جهت اخراج بابیان از عراق و اعزام آنها به استانبول و سپس «ادرنه» به اطلاع دولت ایران رسانید. در همین ایام و با توجه به نیاز مبرم دولت انگلستان به افراد فعال و جاسوس و همکار که با نقشه‌های دولت بریتانیا، در خاک عثمانی فعالیت داشته باشد به تصریح «شوقی افندی» در کتاب قرن بدیع، کلنل «سر آرنولد با روزکمبل» که در آن اوان سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد عهده‌دار بود چون علو مقامات حضرت بهاءالله را احساس نمود شرحی دوستانه به ساحت انور تقدیم و به طوری که هیکل اطهر بنفسه الاقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعید دولت متبوعه ی خویش را به محضر مبارک پیشنهاد نمود...». ولی حسینعلی میرزا که از حمایت روس‌ها برخوردار بود و از مأموران مخفی عثمانی و قدرت عثمانی ترس و واهمه داشت و صلاح بابیان را در اطاعت ظاهری از دولت عثمانی می‌دانست پیشنهاد ژنرال انگلیسی را موقتا رد و در باطن رابطه ی دوستانه خود را برای روزهای مبادا، با مأمورین انگلیسی برقرار ساخت. این انتقال و اقامت در محل محدودی مانند ادرنه که از فراخی معیشت و رفت و آمد دائمی و سر و سوقات‌های شهر بغداد نصیبی نداشت بهائیان را ناگزیر می‌ساخت در اقامتگاه محدودی به مبلغ ماهیانه معینی که از طرف دولت عثمانی به ایشان می‌رسید قناعت ورزند، این پیش‌آمد میان یاران و بستگان دو برادر (صبح ازل و بهاءالله) نفاق و دودستگی افکند و هر کدام آن دیگری را مسئول چنین تغییر وضع نامناسبی می‌شمرد و این امر به کشمکش و ناراحتی محلی یاری می‌کرد لذا شهر ادرنه از فتنه و فساد جماعت بابی و بهائی در اضطراب و مردمانش از ادامه اقامت آنها معترض شدند. شوقی افندی می‌نویسد: «مسائل مذکوره [یعنی همان

آشوب گری‌های بهاییان]، و همچنین احترامات فائقه‌ای که قناسل خارجه مقیم ادرنه نسبت به وجود مبارک مرعی می‌داشتند، حکومت عثمانی را در اتخاذ سیاست قاهره و اجرای عقوبت شدیده مصمم نمود...». در همین احوال به گفته ی عبدالحسین آواره «نایب قنسول فرانسه که سابقه ی دوستی با حضرت بهاءالله داشت محرمانه به حضور شتافت و به طوری که مأمورین ندانند چه مقصد دارد یک ملاقات خصوصی در مدت نیم ساعت یا کمتر انجام داده...». شوقی افندی در این خصوص تأیید می کند که «در این حین بعضی از قناسل دول خارجه به محضر انوار مشرف و از ساحت اقدس استدعا نمودند که اجازه فرمایند با حکومت متبوعه خود وارد مذاکره شوند. موجبات استخلاص هیکل مبارک (میرزا حسینعلی) را فراهم سازند...». از آن سوی دولت عثمانی پس از مدت مدیدی اقامت بابیان در عراق و استانبول و ادرنه به روابط پنهانی بابیان با روس و انگلیس و فرانسه پی برد و دست از حمایت آنها برداشت. لذا سلطان عبدالعزیز طی فرمانی بابیان را به عکا و قبرس تبعید کرد. با چنین زمینه‌هایی میرزا حسینعلی مرد و عباس افندی امور بهائیان را به عهده گرفت و برای جلب رضایت عمال عثمانی هر گونه تبلیغی را ممنوع کرد و خود در لباس مسلمانی به انجام مراسم مذهبی اسلام مشغول شد. در همین ایام بود که حکومت روسیه تزاری با شورش‌های داخلی کمونیستی روبرو شد و دیگر نمی‌توانست مانند گذشته از بهائیان حمایت کند لذا عباس افندی برای اغفال هر چه بیشتر حکومت عثمانی در چنین شرایطی دست به دعا برمی‌دارد و در لوحی خطاب به پادشاه عثمانی چنین می‌نویسد: «الهی الهی اسئلک بتوفیقاتک الصمدانیه و فیوضاتک الرحمانیه ان تؤید الدوله العلیه العثمانیه و الخلافه المحمدیه علی التمکن فی‌الارض! والاستقرار علی‌العرض... ع ع». [۶] . خدایا، پروردگارا تأییدات غیبی و توفیقات یکتایی و رحمت رحیمانه‌ات را درباره دولت بلندپایه عثمانی و خلافت نبوی آرزومندم و مسئلت می‌دارم که قدرتش بر بسیط زمین مستقر شود و بر کیان عظمت پایدار گردد «عباس عبدالبها». عباس افندی در چندین مورد برخلاف شیوه زعمای خود شروع به مدح از دولت‌های عثمانی و ایران می‌نماید و از این طریق سعی می کند که منافع بهائیان را در فلسطین و ایران حفظ کند. ولی همین زعیم بهاییان چون نتیجه جنگ جهانی موافق سلطان عثمانی نشد و فلسطین به دست انگلیسی‌ها سقوط کرد و تجزیه عثمانی آغاز شد یکباره همه مدح و ثناها و همکاری با مأمورین عثمانی را کنار گذاشته و سلطان عثمانی را به ظلم و ستمگری معرفی می کند.

حمایت مأمورین دولت انگلستان از بهاییت

همان‌طور که گفتیم زمینه دست اندازی انگلستان بر قبرس و فلسطین و از سوی دیگر بروز مقدمات جنگ جهانی، عباس افندی را واداشت تا به خاطر منافع بهائیان در فلسطین نقش جاسوس دوجانبه را ایفا کند. در ظاهر امر او مطیع و هواخواه و ثناگوی دولت عثمانی بود و در پنهان خدمتگزار مأموران توسعه سیاسی بریتانیا. عثمانی‌ها پس از آنکه دقیقا به نقش جاسوسی عباس افندی پی بردند به تصریح شوقی افندی در کتاب قرن بدیع: «جمال پاشا فرمانده کل قوای عثمانی تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی، اعدام کند» اما باز هم به گفته شوقی افندی در همان کتاب: «دولت انگلستان به حمایت جدی عباس افندی برخاست و «لرد بالفور» وزیر امور خارجه وقت در همان روز وصول (خبر) دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیس در فلسطین صادر و تأکید اکید نمود که به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد». عباس افندی در طول مدت جنگ بین عثمانی و دولت انگلستان هوادار انگلیسی ها بود و در مناطق عکا و حیفا شناسایی‌های لازم و امکانات مناطق مختلفه سرزمین فلسطین را در اختیار آنان می گذاشت و از سوی دیگر نیازمندی‌های قشون انگلیس را مدنظر داشت. چنانکه به تصریح بلانفیلد در ص ۲۰۱ کتاب خود پس از ذکر املاک و اموال میرزا حسینعلی و فرزندانش و اینکه گندم محصول مهم اراضی مذکور بود در ص ۲۱۰ می‌نویسد مقدار زیادی از این گندم‌ها در مخازن انبار شدند و وقتی قشون انگلیسی وارد حیفا شد و از لحاظ آذوقه دچار مشکل شد عبدالبهاء به آنها گندم داد. پس از پیروزی قشون انگلیس و تصاحب و تسلط بر فلسطین دولت

انگلستان به پاس قدردانی از کوشش‌های عباس افندی نشان «نایت هود» را به او بخشید و همچنین او را مفتخر به لقب «سر» نمود. عباس افندی بی‌آنکه به قبح چنین «بیگانه‌پرستی» توجهی داشته باشد ـ مفتخر از سرسپردگی خود به حکام انگلیس و نشان و لقب «سرعباس افندی» ـ برای عظمت ژرژ پنجم و ادامه و تسلط بی‌زوال انگلیسی دست به دعا برداشت و طی لوحی که در کتاب مکاتیب مندرج است چنین می‌گوید: «بارالها سراپرده ی عدالت در شرق و و غرب این سرزمین مقدس برپا شده است...». [۷] . همچنین عباس افندی ضمن ایراد خطابه‌ای که در کتاب مجموعه‌ای در خطابات عبدالبهاء مندرج است مستمعین انگلیسی را مورد خطاب قرار داده، می‌گوید: «و از ملت و دولت انگلیس، راضی هستم... این آمدن من اینجا سبب الفت بین ایران و انگلیس است، ارتباط تام حاصل می‌شود، نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند، همین طور انگلیس خود را برای ایران فدا نماید». [۸] . و این در حالی که عباس افندی هیچ ارتباطی با ملت و حکومت ایران نداشته و پس از تابعیت عثمانی، تبعه انگلیس بوده است. این گونه سخن گفتن ناشی از این است که آنها سعی داشتند اکثریت بالاتفاق ملت ایران را بهائی معرفی کنند. وی تا سال ۱۳۰۰هـ ش رهبری بهائیان را بر عهده داشت. او تلاش بسیاری برای تبلیغ و گسترش بهائیت به خرج داد و در ۱۳۲۸ به دعوت بهاییان آمریکا و اروپا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و بار دیگر به آمریکا رفت. این سفر مرحله حساسی در ماهیت آیین بهایی محسوب می‌شود. پیش از این آیین بهایی بیشتر به عنوان یک انشعاب از اسلام محسوب می‌شد اما شرایط تاریخی و فاصله گرفتن رهبران بهایی از ایران و عدم موفقیت در جلب نظر مخاطبان اولیه و نیز مهاجرت شماری از پیروان این آیین به کشورهای غربی و آشنایی رهبران بهایی با اندیشه‌های جدید در دوره اقامت در بغداد و استانبول و عکا عملا سمت و سوی این آیین را تغییر داد. عبدالبهاء در سفر سه ساله خود آنچه را بهاییان به عنوان تعالیم دوازده گانه می‌شناسند مدون کرد و تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن ۱۹ در غرب «خصوصا تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیسم متداول بود» آشتی داد. برخوردهای عبدالبهاء با تفکر غربی به ویژه الهیات جدید مسیحی و نیز اندیشه‌ها و آمال ترقی و تجدید در مغرب زمین موجب تعالیم جدید وی شد. پس از مرگ عباس افندی مأمورین سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های انگلستان در کشورهای خاورمیانه، با بهاییان اظهار همدردی و خود را در این عزای بهایی شریک دانستند. شوقی افندی در کتاب قرن بدیع می‌نویسد: «وزیر مستعمرات حکومت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان، مستر وینستون چرچیل، به مجرد انتشار این خبر پیام تلگرافی به مندوب سامی فلسطین سرهربرت ساموئل صادر و از معظم له تقاضا نموده مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهایی ابلاغ نماید». عبدالحسین آواره در کتاب کواکب‌الدریه فی مآثر البهائیه می‌گوید: «در این هنگام جمعیت مردم به جنازه فقید (عبدالبهاء) روآوردند و مقدم بر همه سرهربرت ساموئیل بود، سرکمیسر عالی انگلیس در فلسطین که او را مندوب سامی گویند و با اجزاء و حواشی خود مخصوصا برای تشییع حاضر شده بود». [۹] . حمایت سیاسی انگلستان از بهاییان، همچنان پس از مرگ عباس افندی ادامه داشت و شوقی افندی، میراث‌خوار شبکه بهائیت توانست در جهت اهداف سیاسی بریتانیا خاصه در آفریقا، آن هم با توجه به نقش اسلام در جنبش‌های ضداستعماری و شکست مسیحیت، خدماتی انجام دهد. انگلستان نیز با توجه به ارتباط ضمنی عقاید بابیت و بهائیت با اسلام، نظر داشت تا با قدرت و پشتیبانی دولت انگلستان و گرایش مردم آفریقایی در صورتی که موافق مسیحیت نشوند، به بهائیت روی آورند و از این طریق سلطه یک مذهب استعماری را در تحکیم اهداف استعماری گسترش بخشد. برای این منظور، هماهنگی نقشه‌ها و تبادل‌نظر با دست‌اندرکاران حفظ منافع سیاسی و اقتصادی بریتانیا ضروری و تمرکز همه کوشش‌ها در یک واحد مسئول آن هم «محفل بهائیان انگلستان» شد کاملا الزامی می‌نمود. انگلیسی‌ها پس از مذاکره با شوقی افندی و توافق در انجام این خدمت، کنفرانسی محرمانه از طرف محفل بهائیان انگلستان تشکیل دادند و شوقی افندی ضمن ارسال تلگرافی، با مشخص کردن مسئولیت‌های مورد توافق با مأمورین انگلیسی، چنین نگاشت: «... حال وقت آن است که جامعه متحد قوی‌البنیان به امر حضرت یزدان خود را آماده میدان نموده پس از یک سال استراحت به خدمات تاریخی دیگری پردازند. اولین هدف نقشه دو

ساله تحکیم بنیان محافل نوزده گانه‌ای است که با تحمل زحمات در انگلستان و اسکاتلند و ایالت ولز و ایرلند شمالی و جنوبی تشکیل گشته است. دومین هدف نقشه آن است که در سه اقلیم تابعه ی کشور انگلستان واقع در مشرق و یا مغرب آفریقا مراکز اصلیه تأسیس گردد. سومین هدف آن است که کتب و آثار امریه توسط لجنه نشریات به زبان بومی آفریقا علاوه بر سه زبانی که در طی نقشه ی اول مورد اقدام واقع شده ترجمه و طبع و نشر گردد. موفقیت در اجرای نقشه موردنظر راه را برای اقدامات وسیع دیگری هموار می‌سازد تا به وسیله تأسیس نظم اداری ملکوت موعود الهی در روی زمین استوار گردد. ... موفقیت دراجرای نقشه جدید جامعه بهاییان انگلیس را در افتخارات جامعه بهاییان آمریکا سهیم و شریک خواهد ساخت».

کسب اقتدار تحت حمایت صهیونیسم

انگلستان پس از تصرف فلسطین با تحصیل «قیمومیت» فلسطین از جامعه ی ملل در سال‌های ۱۹۲۲ ـ ۱۹۲۳م. سلطه خود را بر آن دیار مستقر کرد. مقاومت مسلمانان عرب فلسطین در برابر ستم بریتانیا باعث شد که آنها بیش از پیش بر صهیونیست‌ها تکیه کنند و از طرح «استعمار» آنان جانبداری نمایند. انگلیسی‌ها با پی گیری تمام در وصول به هدف، یعنی تأسیس این «قدرت» در فلسطین مجاهده کردند و پس از چندی سرهربرت ساموئل که از خانوده‌های معروف یهودی‌های انگلیس بود به عنوان نخستین کمسیر عالی فلسطین انتخاب شد. چنانچه گفتیم سرهربرت ساموئل نسبت به بهائیان و عباس افندی که در ماجرای تصرف فلسطین، جاسوسی انگلستان را به عهده داشت توجهی خاص پیدا کرده بود. از همان تاریخ نیز میان زعمای بهاییت و صهیونیست‌ها که در جنب و جوش یهودی کردن سرزمین فلسطین بودند، حسن روابطی برقرار شده بود. هنگام پایان جنگ جهانی اول فقط پنجاه و پنج هزار یهودی در فلسطین وجود داشت. حکومت استعماری بنابر توافقی که با صهیونیسم امضاء کرده بود درهای کشور را بر روی مهاجرین یهودی باز کرد و این امور مورد اعتراض اعراب مسلمان قرار گرفت. اما بهاییان در این حادثه به پشتیبانی از «انگلستان ـ صهیونیسم» برخاسته و با هر نوع اعتراضی از جانب مسلمانان عرب مخالفت کردند. شوقی افندی در نامه‌ای رسمی به رئیس کمیسیون (کمیته‌ای که مسئولیت پی گیری فلسطین را از جانب سازمان ملل به عهده داشت) راجع به قضیه ی فلسطین نه تنها از حقوق مسلمانان عرب در سرزمین فلسطین هیچ گونه دفاعی نکرد و از آن همه آثار ظلم و تعدی استعمار اظهار تأسفی ننمود بلکه علنا موقعیت و علائق بهائیان و یهودیان را به سرزمین مذکور ریشه‌دارتر و مهم‌تر از توجه مسلمانان به «قدس» و سرزمین فلسطین خواند! آنچه شوقی در این نامه به دستور حامیان انگلیسی و صهیونیستی خود نوشته است صرفا حفظ منافع بهایی و قبور علی‌محمد شیرازی و میرزا حسینعلی و عباس افندی است. در آن نامه شوقی افندی به تاریخ مشترک بهاییان و یهودیان در آن سرزمین اشاره می کند و می گوید عده زیادی از پیروان آیین ما از اعقاب یهودیان و مسلمین بوده‌اند! سپس از مکان مقدس بهایی واقع در عکا و حیفا که برای آن جامعه بسیار باارزش است یاد می‌نماید و می گوید مطلبی که برای ما اهمیت دارد این است که هر کس حکومت حیفا و عکا را به دست می گیرد به این نکته واقف باشد که در این منطقه مرکز اداری و روحانی یک آیین جهان‌آرا قرار دارد. و در انتها از اعضای کمیسیون می‌خواهد که در سفارش‌ها و توصیه‌هایی که به سازمان ملل متحد درباره آینده فلسطین می کنند به حفظ حقوق بهاییان نیز عنایت داشته باشند. علاقه بهاییان به روی کار آمدن یک حکومت صهیونیستی و به کار بردن لطایف‌الحیل [اینکه اعقاب ما از یهودیان و مسلمین هستند در حالی که ده قرن از اعقاب ایشان همه مسلمان بوده اند] برای جلب حمایت یهودیان همگی از سیاست‌های شوقی افندی بوده است. در جای دیگر شوقی افندی رسما و آشکارا در لوح نوروز ۱۰۸ بدیع، خطاب به بهائیان، نظریه بهائیت را در خصوص تشکیل کشور اسرائیل چنین اظهار داشته بود: «مصداق وعده ی الهی به ابناء خلیل و وارث کلیم ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر...». بدین مدرک و سند رسمی بهائیان، تشکیل دولت اسرائیل از نظر بهائیت و بنا به تصریح شوقی افندی، یک وعده ی الهی بوده است که میرزا حسینعلی و عباس افندی به آن یهودیان را بشارت داده

بودند!

نقش بهائیت در دربار پهلوی

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه نشان می‌دهد که بهاییان در بسیاری از سازمان‌های دولت مانند ارتش، راه‌آهن، اداره دخانیات، اداره ثبت و آموزش و پرورش نفوذ کرده بسیاری از مناصب مهم دولت را در دست داشتند. منافع مشترک بهاییان و رژیم پهلوی در اسلام‌ستیزی و مخالفت و دشمنی رضاشاه با ساختار مذهبی جامعه ی ایران در واقع میان آنها پیمانی نانوشته برقرار ساخته بود. تا جایی که «رضاشاه شخصی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد انتخاب کرد به نام صنیعی. صنیعی در آن زمان سرگرد بود و از بهایی‌های طراز اول بود. او بعدها سپهبد شد و مدتی وزیر جنگ و مدتی متصدی یک وزارتخانه ی دیگر بود». [۱۰] . گستره ی نفوذ بهائیان در نظام اداری رضاشاهی بعد از سقوط وی بیشتر آشکارشد. گستاخی بهائیان تبلیغات گسترده، تأسیس پی در پی محفل یا مراکز دینی بهایی نشان از نفوذ و قدرت آنها می‌داد. مبلغین بهایی آزادانه در شهرها و روستاها تردد می کردند و علنا مردم مسلمان را به کیش بهاییت دعوت می کردند. شاید علت نفوذ گسترده بهاییان در دربار پهلوی نفوذ و اقتدار انگلیسی‌ها بود. انگلیسی‌ها از زمان کودتا روی رضاخان و در خانه و محل کار او نفوذ کامل داشتند. چه در زندگی خصوصی و چه در وظایف مملکتی همواره ایادی انگلیسی نفوذی «اگر چه غیر مشهود» داشتند اما بعد از روی کار آمدن محمدرضا این نفوذ ـ بنا بر شخصیت خاص محمدرضا و انفعال تام او ـ کاملا مشهود و علنی بود. مهره‌هایی چون سلیمان بهبودی و سپس خانم ارفع که سرپرستی محمدرضا را به عهده داشت همگی توسط انگلیسی‌ها کاشته شده بودند. [۱۱] . گذشته از این، سه عامل مهم در دستگاه محمدرضا حمایت از نقش مؤثر انگلیسی‌ها داشت. از یک طرف ارنست پرون که در دوران تحصیل محمدرضا در فرانسه به عنوان پیشکار او بود و بعدها همراه محمدرضا به ایران آمد. او به گفته ثریا مرموزترین فرد دربار بود؛ او می گوید «در بیان اوضاع دربار سلطنتی ایران همین بس که حتی من، به عنوان ملکه کشور و زن شاه نتوانستم از کار این باغبان سابق سوئیسی و یار غار شاه سردربیاورم». رفتار پرون با محمدرضا بسیار بی‌پروا، زننده و تحکم‌آمیز بود و هرچه می‌خواست بی‌چون و چرا انجام می‌شد. از طرف دیگر نقش دستگاه فراماسونری بود که خود پرون از بنیانگذاران آن به حساب می‌آمد و بعدها شریف امامی از رؤسای آن شد. و نکته سوم نقش خاص بهائیان و شخصیت تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی بود. او در دربار محمدرضا همان نقشی را به عهده گرفت که پرون عهده‌دار بود با این تفاوت که او بسیار مؤدب بود و مانند پرون با خشونت رفتار نمی کرد. «پدر ایادی از رهبران مذهبی بهائی‌ها بود و این سمت به ایادی به ارث رسیده بود. لذا بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلیس نشان شده بود و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند. نقشی که ایادی تا انقلاب برای غرب داشت مجموعه مهره‌های غرب روی هم نداشتند». [۱۲] . ایادی آن قدر در دستگاه نفوذ داشت که می‌توان کتابی در این باره نوشت که «آیا ایادی بهایی بر ایران حکومت می کرد یا محمدرضا پهلوی»؟ او با نفوذترین فرد دربار بود به طوری که در یک زمان تصدی ۸۰ شغل را در دست داشت و در زمان او بهایی‌ها در مشاغل مهم دولتی قرار گرفتند و هیچ بهایی نبود که بیکار باشد. در دوران قدرت ایادی تعداد بهایی‌های ایران به سه برابر رسیده بود! و همه چیز بنابر منافع بهایی گری دائما در گردش بود. فردوست در خاطراتش درباره او چنین می گوید: «ایادی جاسوس بزرگ غرب و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود». گذشته از صنیعی و ایادی، امیرعباس هویدا نیز در زمان صدارت تعلق خاصی به بهائیت داشت و ارتباط هویدا با فرقه بهائیت طی اسنادی در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی به تفصیل بیان شده است اما در این جا همین قدر بگوییم که در زمان نخست‌وزیری هویدا ۹ وزیر بهایی به کابینه راه یافتند. بهاییان علاوه بر اشغال پست‌های حساس نظامی و سیاسی بر بسیاری از منافع اقتصادی نیز تسلط یافتند. «آنها نه تنها مورد حمایت رژیم شاه بودند بلکه به گفته سپهبد

اسدالله صنیعی حتی رئیس‌جمهور آمریکا، جانسون، مرتب به احبای ایران تبریک می گوید». [۱۳] .

پاورقی

[۱] بهائیان، ص ۵۹۰.

[۲] دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۳۵.

[۳] همان.

[۴] پرنس دالگورکی، ص ۵۰.

[۵] همان، ص ۶۵.

[۶] پرنس دالگورکی، ص ۶۷.

[۷] بهائیان، ص ۶۴۵.

[۸] همان، ص ۶۴۷.

[۹] همان، ص ۶۴۹.

[۱۰] ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۶.

[۱۱] همان، ص ۱۸۸.

[۱۲] همان، ص ۲۰۱.

[۱۳] «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما»، فصلنامه مطالعات تاریخی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹